

## رفیق احمد ثابت جو

رفیق احمد در خانواده ای زحمت کش در اصفهان متولد شد (حدوداً سال 32). پس از اخذ دیپلم وارد دانشگاه شد و در سال های اختناق ستم شاهی به صف مبارزین جنبش انقلابی پیوست. در سال 52 به دنبال فعالیت سیاسی دستگیر شده و بعد از یک سال از زندان آزاد شده و مجدداً فعالیت خود را ادامه داد. بعد از انقلاب از اولین رفقائی بود که در اصفهان با تشکیل " راه کارگر" به سازمان پیوست و پرشور و بی دریغ به سازمان دهی مبارزات کارگری - توده ای پرداخت. او در جریان فعالیت خود سرمشق فداکاری و شجاعت، و پرکاری و ثابت قدمی بود. او مدتی در پالایشگاه اصفهان و مناطق کارگری به کار بین کارگران پرداخته بود و بیشترین ارتباط هایش با کارگران و زحمت کشان بود.

رفیق احمد، تپیی تشکیلاتی و سازمان دهی توانا بود. زمانی که اختلافات جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی به خیابان ها کشیده شده بود، میتینگ بنی صدر در اصفهان با حمله طرف داران حزب جمهوری اسلامی بهم ریخت. نیروهای ما که به همراهی نیروهای انقلابی چپ در میان جمعیت پخش بودند، مردم را به تظاهرات مستقل از دو جناح حکومتی دعوت می کردند. در راه پیمائی که با این دعوت صورت گرفت، رفیق احمد نقش برجسته ای ایفا کرد و قدرت سازمان گری خود را به نمایش گذاشت. رفیق احمد در مقابل پلیس نیز بسیار هوشیار و چابک عمل می کرد. از جمله، هنگامی که فعالیت انقلابی او به مناسبتی لو رفت و پاسداران به خانه او هجوم بردند تا رفیق را دستگیر کنند، برخورد رفیق بسیار خون سرد و عادی بود. پاسداران از او سؤال می کنند که اسناد و کتاب چه داری؟ در پاسخ می گوید کتاب های زیادی دارم و یک سری کتاب برایشان می آورد. مجدداً از او می خواهند که هر چه دارد بیاورد، و دوباره کتاب هائی که در قسمت دیگر خانه بود برایشان می آورد، به تدریج آنها را خام می کند و می گوید که در آشپزخانه تعدادی کتاب دارم، منتظر باشید تا برایتان بیاورم. رفیق وارد آشپزخانه شده و از پنجره آن فرار می کند. پاسداران بعد از مدتی انتظار، متوجه فرار رفیق می شوند و بالاخره دست از پا درازتر برمی گردند! رفیق مجدداً به فعالیت انقلابی خود ادامه می دهد و در ضربه ای که تشکیلات اصفهان می خورد در هشتم تیر 60 به همراه رفیق قهرمانان، شهید

محمود طریق الاسلام دستگیر می شود. رفیق احمد در زندان یکی از چهره های درخشان مقاومت بوده است. رفیق احمد در زندگیش چیزی نداشت جز یک دوچرخه، یک ساعت و یک گلیم و کتاب هایش. ولی این انسان ساده و بی پیرایه، درونش دریائی بود از صداقت، کوهی بود از استقامت و ایمان به مبارزهٔ پرولتاریائی. رفیق احمد یک انقلابی حرفه ای بود که از همه هستی اش در خدمت تحقق اهداف انقلابیش مایه می گذاشت. او موضعی آشتی ناپذیر در برابر رفرمیست های آشتی جو داشت. زمانی که با اوج گیری سرکوب ها و سخت تر شدن شرایط مبارزه، عناصر سست ایمان دچار تردید و تزلزل می شدند، او با جسارتی بیش از پیش تلاش می کرد که با کار بین طبقهٔ کارگر به منظور ارتقاء عیار کارگری تشکیلات و در راستای پالایش سازمان، در راه پر افتخار و شکست ناپذیر کمونیسم بجنگد.

شاهدینی که در جریان محاکمهٔ او بوده اند، تعریف می کردند که وقتی بی دادگاه برای نهار تنفس داده بود، احمد نه فقط غذای خود را با اشتهای کامل خورده بود، بلکه غذای دو هم پروندهٔ دیگر را نیز که در آن شرایط اشتھائی به غذا خوردن نداشتند خورده و از پاسداران نان اضافه هم خواسته بود! او با چنین روحیهٔ نیرومند و محکمی به استقبال حکم اعدام خود می رفت و با خون سردی در برابر مرگ، دشمن را به مسخره می گرفت. طبق روایت همان شاهدین، او با پای شکسته اش که ثمره ی شکنجه بود در دادگاه بر سر پا ایستاده، از مواضع " راه کارگر" دفاع کرد و هنگامی که حکم اعدامش قرائت شد، با پوزخند خود، هیبت پوشالی حاکم شرع را درهم شکست.

رفیق احمد ثابت جو، با پای شکسته، ولی ایستاده، از سازمان و آرمانش دفاع کرد و ایستاده مُرد تا آرمان و سازمانش سرپا بمانند و – پیروز شد.